



بررسی تطبیقی بین اژدهاکشان ایران و هند در اسطوره‌ها

الهه ایمانی* محمود طاووسی**

۱۷

چکیده

در اساطیر اژدهاکش حامی مردم است، با نیرو و کمک ایزد یا ایزدان، به حمایت از مردمان و برای ایجاد صلح و آرامش به جنگ با اژدها می‌رود. در فرهنگ‌های مختلف اژدها و اژدهاکشان با نمادهای گوناگونی به کار رفته‌اند ولی در بن‌مایه و زبان تمامی آن اسطوره‌ها یکی هستند و فقط از لحاظ گفتار است که در فرهنگ‌های مختلف از یکدیگر متمایز شده‌اند.

در تحقیق حاضر از بین اسطوره‌های جهان درباره اژدهاکشی، اسطوره اژدهاکشان ایران و هند انتخاب و از بین آنها به مقایسه بهرام (ورثرغن)، ایزد اژدهاکش ایرانی، با ایندرا ی هندی و فریدون و راما پرداخته شده است. این مقاله با جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل اسطوره‌ها به روش ساختارگرایانه با نظر به تفکرات لوی استروس - که اسطوره را گفتاری درون نظام نمادین زبان می‌داند - پیش رفته است. هم‌چنین، براساس تفکرات ژرژ دومزیل که جامعه هند و اروپاییان را یک قوم واحد می‌داند، به بررسی این سؤال پرداخته شده است که آیا بین اسطوره‌های ایران و هند تطابقی وجود دارد؟ اگر آری این تطابق‌ها به چه مسئله‌ای مربوط می‌شوند؟ بنابراین، مقاله حاضر ساختاری تحلیلی - تاریخی دارد.

با بررسی‌های انجام‌شده، در نهایت این نتیجه حاصل شد که تطابقاتی بین اژدهاکشان هند و ایران وجود دارد و این شباهت‌ها و تطابق‌ها بنابر نظر استروس نه در اثر ارتباطات بلکه چون اسطوره‌ها در انگاره‌های عام ذهن آدمی وجود دارند و به دلیل اینکه هندیان و ایرانیان قبل از جدایی هردو از یک قوم هند و اروپایی بوده‌اند، بنابراین اسطوره اژدهاکشان این دو قوم بن‌مایه‌های مشترکی دارند و فقط در روایت به دلیل تشکیل سازمان‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی و موقعیت‌های جغرافیایی مختلف از نشانه‌های مختلفی استفاده کرده‌اند و به مرور زمان تغییر یافته و از یکدیگر متمایز شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، اژدها، اژدهاکش، هند، ایران

* دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
** استاد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران (نویسنده مسئول). tavoosi.mahmoud@modarres.ac.ir

مقدمه

در اندیشه هند و اروپاییان همواره ستیزی بین نیروهای خیر و شر دیده شده است که این نبردها برای از بین بردن نیروی شر و برقراری نظم و آرامش است، درحقیقت به دلیل عدم تعادلی که در طبیعت وجود دارد یا به وجود آمده است، قهرمانان و ایزدان در اسطوره‌ها به دنبال بازگرداندن تعادل به طبیعت هستند و به همین دلیل به جنگ با اژدها می‌روند. اژدها در تفکرات ایرانیان و هندیان نیروی شر و خشکسالی شناخته شده است؛ علاوه بر آن، اژدها به خصوص در تفکرات ایرانی گاهی نماد «نفس» محسوب شده است^۱ و همواره به دست اژدهاکشانی از بین رفته‌اند که نیروی خیر معرفی شده‌اند.

در این مقاله به دنبال وجه‌های مشترک و تطابق بین اژدهاکشان ایران و هند هستیم، البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که اژدهاکشان از طبقات مختلفی هستند از جمله ایزدان، شاهان و قهرمانان. فرضیه در این تحقیق این است که تطابق بین اژدهاکشان ایران و هند علاوه بر اشتراکات قومی گذشته آنها به این دلیل است که اسطوره‌ها انگاره‌های عام ذهن آدمی هستند و برای رسیدن به این منظور از منابع گوناگون کتابخانه‌ای استفاده شده است. برای بررسی بن‌مایه اسطوره‌ها از تئوری ساختارگرایانه کلود لوی استروس^۲ و درمورد اساطیر هند و اروپایی از تئوری طبقه‌بندی سه‌گانه ژرژ دومزیل^۳ استفاده کرده‌ایم.

در ابتدا به تعریف اسطوره و ویژگی‌های مشترک اژدهاکشان هند و اروپایی پرداخته‌ایم و سپس اژدهاکشان ایران و هند را که شامل ایزدان و قهرمانان هستند، بررسی کرده و در نهایت به بررسی ساختار این اسطوره‌ها به منظور تطابق آنها پرداخته‌ایم.

هرچند تردیدی نیست که با اصول علمی می‌توان بسیاری از نکات مهم و ناشناخته را در زمینه اساطیر و آیین‌های هند و اروپایی روشن ساخت، شاید هرگز نتوان در مورد اساطیر هند و اروپایی به یک بازسازی جامع و مانع رسید (بهار، ۱۳۷۶: ۴۵۲). پس تحقیق در این زمینه، همواره ضروری احساس می‌شود.

پیشینه تحقیق

افراد گوناگونی درباره اسطوره‌های هند و اروپایی دست به تحقیق زده‌اند؛ از جمله مهرداد بهار در کتاب بندهش (۱۳۶۹) و پژوهشی در اساطیر ایران (۱۳۷۵) یا رقیه

بهبزادی در بندهش هندی (۱۳۶۸)، رستگار فسایی در آثار خود، از جمله اژدها در اساطیر (۱۳۷۹) و پیکرگردانی در اساطیر (۱۳۸۳)، ژاله آموزگار در شناخت اساطیر ایران و ترجمه‌ای از کتاب جان هینلز (۱۳۸۶) به شباهت‌هایی بین اسطوره‌ها و اژدهاکشان ایران و هند اشاره کرده‌اند. ژرژ دومزیل نیز تحقیقات مفصلی درباره جامعه‌های هند و اروپایی کرده است، از جمله سرنوشت جنگ جو (۱۳۸۳) و جیمز دارمستتر^۴ که وجوه مشترک میان مه‌بهاراتا و شاهنامه را بررسی کرده و دلیل تشابه در اسطوره‌های این دو کتاب را ارتباطات این دو قوم در گذشته دانسته است (دارمستتر، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۹۴). در زمینه اژدها پایان‌نامه اژدها در افسانه‌های ایرانی و مقایسه آن با افسانه‌های هند و اروپایی (۱۳۴۸) از هوشنگ رهنما به نگارش درآمده است که بیش‌تر بیان افسانه‌های این دو تمدن است. در این مقاله با دیدگاهی جدید فقط به بررسی دقیق چهار اژدهاکش معروف ایران و هند یعنی بهرام، ایزد اژدهاکش و ایندرا، ایزد هندی و از میان قهرمانان اژدهاکش به تطابق اسطوره فریدون و رامنا پرداخته و تطابق بین آن‌ها را به دلیل اشتراکات قومی آن‌ها و اسطوره‌های عام ذهن آدمی می‌داند.

روش تحقیق

این مقاله با نگاهی جدید و با روش تحلیلی - تاریخی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پیش رفته است و از تئوری ساختارگرایانه لوی استروس، همچنین از تئوری طبقه‌بندی سه‌گانه ژرژ دومزیل، درباره اساطیر هند و اروپایی استفاده شده است.

مبانی نظری

در این بخش از مقاله به تعریف اسطوره و منشأ اسطوره از دیدگاه‌های مختلف، به خصوص دیدگاه ساختارگرایانه، می‌پردازیم. سپس تفکرات لوی استروس و نتایج تحقیقات ژرژ دومزیل را به طور خلاصه بیان می‌کنیم.

اسطوره چیست؟

واژه «اسطوره» در زبان پارسی وام‌واژه‌ای است برگرفته از زبان عربی. «الاسطوره» و «الاسطیره» در زبان عربی به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد (بهار، ۱۳۷۶: ۳۴۴) و در زبان فارسی اغلب معنای مجموعه دستاورد یک قوم در زمینه اعتقادی مستفاد می‌شود (همان). شاید بتوان اسطوره را مجموعه موارث مکتوب و غیرمکتوب

بشری دانست که بشر آن‌ها را با زیبایی‌شناسی درآمیخته، یعنی جنبه زیبایی ادیبانه را با باورها و توصیف‌ها بیان کرده است. بشر اعتقادات، نیازها و دلهره‌هایش را که به زبانی نمادین و غیر قاعده‌مند پراکنده و اغلب با روایت آمیخته بودند، با اسطوره آفریده است.

اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند، بلکه منشورهایی هستند که انسان برطبق آنها زندگی می‌کند و توجیهی منطقی برای جامعه محسوب می‌شوند. طرحی که جامعه بر آن استوار است، اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست می‌آورد. در نظر اقوام هندو ایرانی ایزدان جامعه را با ساختی سه‌لایه‌ای آفریده‌اند. دسته‌ای از مردمان روحانی، عده‌ای جنگجو و گروه سوم کشاورز آفریده شده‌اند. بنابراین، همه مردمان مرتبه خود را در زندگی مدیون اراده خدایان می‌دانستند (هینلز، ۱۳۸۶: ۲۵).

در مورد اسطوره معانی و تعریف‌های گوناگونی از دیدگاه‌ها و مکتب‌های مختلف وجود دارد. یکی از این تعریف‌ها مربوط به مکتب ساختارگرایی^۵ است که می‌گوید: «اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابلی است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون و نیز خود انسان برقرار می‌گردد» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۶۵). مکتب اصالت ساختاری در امر تحلیل نظام‌های فرهنگی، به ویژه نظام‌های خانوادگی و اسطوره‌ایی به کار می‌رود و بر آن است که در میان عوامل متعدد شکل بخشنده به یک نظام فرهنگی، رشته‌ای از روابط ساختاری وجود دارد که قادر است سیرت آن نظام را در ورای اشکال ظاهری متفاوت و ملموس آنها مشخص سازد. کلود لوی استروس پایه‌گذار این مکتب است.

کلود لوی استروس

لوی استروس اسطوره‌ها را حکایاتی تخیلی می‌داند که سعی دارند در پرتو منطقی خاص تقابل‌های دوتایی میان فرهنگ و طبیعت را حل نمایند (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۳). از نظر وی اسطوره ارتباط‌های ساختاری معینی را به شکل تقابل‌های دوگانه ارائه می‌دهد که جهانی و مورد توجه تمامی فرهنگ‌هاست (استروس، ۱۳۸۰: ۱۵). هم‌چنین، به نظر وی اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابلی است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون پیرامون او و نیز خود وی برقرار گشته است و برای مطالعه اسطوره باید رابطه درونی اجزای ترکیب‌شونده یک اسطوره را مطالعه کرد (بهار، ۱۳۷۶: ۳۶۶-۳۶۷).

لوی استروس با کندوکاو در زندگی معنوی اقوام ابتدایی به این نکته پی‌برد که کارکرد ذهنی انسان نامتمدن در بنیاد با ذهنیت پیشرفته و خردگرای انسان مدرن، هم‌چنین آیین‌ها و باورهای جماعت ابتدایی با انسان امروزی فرقی ندارد. بلکه وجوه مشترکی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در قالب‌های ساختاری بررسی کرد. وی در مجموعه‌بررسی‌های ساختارگرایانه خود پیرامون اساطیر، اسطوره را بیانگر یک ساختار اجتماعی در قالب روایت می‌داند که این روایت‌ها در بیان خود از تبدیل تفکر به نشانه بهره می‌جویند. براساس رویکرد ساختارگرایانه وی عناصر اسطوره معنای خود را از شیوه ترکیب‌شان می‌گیرند و نه از ارزش درونی‌شان (لچت، ۱۳۷۷: ۱۲۳). وی در بررسی اسطوره به فرایند پدیدآمدن آن و فرایند تبدیل یک اسطوره به اسطوره دیگر توجه دارد، به نظر او برای درک اسطوره‌ها باید آن‌ها را به صورت مجموعه‌ای از واج‌ها در نظر گرفت و مانند زبان مورد تحلیل قرار داد. این بررسی‌ها نشان خواهد داد که اسطوره‌ها دارای ظاهر متعدد و ساختار واحدی هستند. این ساختار واحد بن‌مایه اسطوره محسوب می‌شود که نوعی ساختار معین را مشخص می‌سازد و این تقابل‌های دوتایی میان فرهنگ و طبیعت در آغازین مراحل تفکر بشری برای دستیابی به ساختار طبیعت و غلبه بر آن محسوب می‌شود (استروس، ۱۳۸۰: ۵-۱۱). وی با مطالعه‌های گسترده در عرصه‌های گوناگون زبان، اندیشه و روان نشان داد که کارکردهای ذهنی و روحی انسان در اقلیم‌های گوناگون سخت رنگارنگ هستند اما بنیادهای ساختاری کما بیش پایدار و یکسانی دارند (امینی نجفی، <http://www.zendegi.com/new-pag-1615.htm>، 1390.7.17)

استروس در جواب این سؤال که چرا اسطوره‌های فرهنگ‌های متفاوت در کشورهای مختلف بدون در نظر گرفتن محتوای آن‌ها ساختاری مشابه دارند، می‌گوید: برای یافتن پاسخ این پرسش، ساختار اسطوره‌ها و نه محتوای آنها را باید مورد بررسی قرار داد و در آخر به این نتیجه می‌رسد که اگرچه شخصیت‌ها و رویدادهای اسطوره‌های مختلف ممکن است بسیار متفاوت باشد، ساختارهای این اسطوره‌ها مشابه است (لوی استروس، ۱۳۸۰: ۹). وی معتقد است که اسطوره چونان گفتاری است در درون نظام نمادین (زبان) همان‌گونه که یک زبان‌شناس می‌تواند صرف و نحو کند و دستور یک زبان را از طریق تأمل و تحقیق در آن زبان بازشناسد، اسطوره‌شناس نیز باید بتواند دستور زبان اسطوره را درک نماید و برای فهم معنای اسطوره‌ها باید ساختار نهانی عمیق آن‌ها را معلوم داشت (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۴).

بشری دانست که بشر آن‌ها را با زیبایی‌شناسی درآمیخته، یعنی جنبه زیبایی ادیبانه را با باورها و توصیف‌ها بیان کرده است. بشر اعتقادات، نیازها و دلهره‌هایش را که به زبانی نمادین و غیر قاعده‌مند پراکنده و اغلب با روایت آمیخته بودند، با اسطوره آفریده است.

اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند، بلکه منشورهایی هستند که انسان برطبق آنها زندگی می‌کند و توجیهی منطقی برای جامعه محسوب می‌شوند. طرحی که جامعه بر آن استوار است، اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست می‌آورد. در نظر اقوام هندو ایرانی ایزدان جامعه را با ساختی سه‌لایه‌ای آفریده‌اند. دسته‌ای از مردمان روحانی، عده‌ای جنگجو و گروه سوم کشاورز آفریده شده‌اند. بنابراین، همه مردمان مرتبه خود را در زندگی مدیون اراده خدایان می‌دانستند (هینلز، ۱۳۸۶: ۲۵).

در مورد اسطوره معانی و تعریف‌های گوناگونی از دیدگاه‌ها و مکتب‌های مختلف وجود دارد. یکی از این تعریف‌ها مربوط به مکتب ساختارگرایی^۵ است که می‌گوید: «اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابلی است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون و نیز خود انسان برقرار می‌گردد» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۶۵). مکتب اصالت ساختاری در امر تحلیل نظام‌های فرهنگی، به ویژه نظام‌های خانوادگی و اسطوره‌ایی به کار می‌رود و بر آن است که در میان عوامل متعدد شکل بخشنده به یک نظام فرهنگی، رشته‌ای از روابط ساختاری وجود دارد که قادر است سیرت آن نظام را در ورای اشکال ظاهری متفاوت و ملموس آنها مشخص سازد. کلود لوی استروس پایه‌گذار این مکتب است.

کلود لوی استروس

لوی استروس اسطوره‌ها را حکایاتی تخیلی می‌داند که سعی دارند در پرتو منطقی خاص تقابل‌های دوتایی میان فرهنگ و طبیعت را حل نمایند (ضمیران، ۱۳۸۴: ۱۳). از نظر وی اسطوره ارتباط‌های ساختاری معینی را به شکل تقابل‌های دوگانه ارائه می‌دهد که جهانی و مورد توجه تمامی فرهنگ‌هاست (استروس، ۱۳۸۰: ۱۵). هم‌چنین، به نظر وی اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابلی است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون پیرامون او و نیز خود وی برقرار گشته است و برای مطالعه اسطوره باید رابطه درونی اجزای ترکیب‌شونده یک اسطوره را مطالعه کرد (بهار، ۱۳۷۶: ۳۶۶-۳۶۷).

در حقیقت، معنا محصول قراردادهای فرهنگی و محصول خود زبان است و در فرهنگ‌های مختلف می‌توان برداشت‌های مختلف داشت. از نظر ساختارگرایان معنا فقط از ساختار عینی قواعد زبان و تمایز اجزا درونی آن برمی‌خیزد. معنا محصول فرایند گزینش واژگان است.

ژرژ دومزیل

براساس تفکرات دومزیل اسطوره‌های ایران و هند شاخه‌های مشترکی دارند. به عبارتی از یک منشا هستند و در مقوله معتقدات دینی دوران تکامل را به پایان رسانده‌اند. ژرژ دومزیل در آثار خود تلاش می‌کند عناصر تشکیل‌دهنده جوامع هند و اروپایی را نمایش دهد و در این باره به کتاب‌های دینی و اسطوره‌ها مراجعه می‌کند. وی در نهایت ثابت می‌کند که ساختار ایدئولوژی هند و اروپایی به سه کنش فرمانروایی یعنی شهریاری، جنگ‌آوری و اقتصادی (تولید) تقسیم می‌شود، البته در ایران این طبقه‌بندی به این شکل آشکار نیست. براساس تقسیم‌بندی وی اژدهاکشان باید جزو جنگجویان یعنی طبقه دوم باشند و ایندرا را جزو گروه خدایان جنگجو می‌داند. در هند سه طبقه اجتماعی وجود دارد، نخست مرکب از برهمن‌ها (کاهنان) است، دوم طبقه کشاتریا (کشترا)^۶ یا جنگاوران و سوم طبقه وایشا (وئیسایها)^۷ یعنی توده برزگران (دومزیل، ۱۳۷۹: ۱۷). وی همچنین از همین طریق یافته‌های ارزنده‌ای را در خصوص اشتراک اعتقادات ایران باستان، هند باستان و دیگر اقوام هند و اروپایی ارائه کرده است. به جرأت می‌توان گفت که کمتر مردمانی هستند که به اندازه مردم ایران و هند از لحاظ اصل و نسب در طول تاریخ با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته‌اند (نهر، ۱۳۶۱: ۲۵۱). دومزیل در ارتباط با این مسئله که چرا نام هیچ خدای فردی (صاحب فردیت) را نمی‌شناسیم که نام مشترک دست‌های از ایزدان در دو گروه باشد، معتقد است نام‌های خاص معنی‌دار به آسانی تجدید و نو می‌شوند و در هر فرهنگی ممکن است یک نام بر دیگر نام‌ها رجحان یابد و درجایی دیگر، نامی دیگر و بر همان قیاس باقی مانده باشد (دومزیل، ۱۳۷۹: ۲).

تقابل دوتایی میان اژدها و اژدهاکشان در اسطوره‌ها، به جز در چین، دیده می‌شود که اژدها نیروی شر و خشکسالی در مقابل اژدهاکش که حامی مردم و نیروی خیر است، دیده می‌شود و یک ساختار اجتماعی در قالب روایت بیان می‌شود. در قسمت بعدی، ویژگی این اژدهایان و اژدهاکشان هم چنین جایگاه آنها در دو فرهنگ و اسطوره‌های ایران و هند بررسی شده است.

اژدها و اژدهاکش

در فرهنگ‌های فارسی تعریف «اژدها» را مار بزرگ با دهان گشاده نوشته‌اند و افزوده‌اند که به شکل سوسمار بزرگ و دارای دو بال است و آتش از دهان بیرون می‌کند و پاس گنج می‌دارد. در اساطیر جانور شگفت‌پیکری است که هم خزنده و هم پرنده است و عموماً با بال‌های عقاب، چنگال‌های شیر، دم ماران و دم آتشین تصویر می‌شود و چنین مخلوقی در افسانه‌های غالب ملت‌ها و اقوام جهان از دوره باستانی به بعد دیده می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۷). اژدها موجود پلیدی است که اهریمن آن را همراه مار و کژدم و چلباسه و وزغ و جزء خرفستران گزند و زهرآگین آفرید (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۳). در اوستا از اژی دهاک به عنوان قوی‌ترین دروغی که اهریمن برضد جهان مادی آفریده یاد شده است (بهار، ۱۳۷۶: ۱۹۰). در هند اژدها نماد خشک‌سالی و تاریکی و سیل‌های ویرانگر بود و در ایران مظهر شرارت و ردیلت‌های اخلاقی به‌شمار می‌رفت (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۷).

اژدها گاهی به مار تشبیه می‌شود و گاهی به جانور بزرگی با چنگال‌های شیر و گاه نمادی است از اخلاق‌های ناپسند و این مسلماً به دلیل تفکر و باورهای هر منطقه است و این تفاوت‌ها ناشی از برداشت معنی متفاوت در ذهن هر مخاطب و شرایط محیطی و فرهنگی خاص هر جامعه است و گرنه بن‌مایه آن روایت‌ها یکی است و به قول استروس قالب قابل فهمی که اسطوره پیش روی ما می‌گذارد، این امکان را به وجود می‌آورد که بتوانیم همه معناها را در یک کلیت منسجم ترکیب کنیم و در نهایت اینکه هرکسی از هر اسطوره‌ای مضمون متفاوتی از اثر برداشت می‌کند (استروس، ۱۳۷۶: ۹۷).

مردم همیشه به دلیل نیروی شگفت‌انگیز اژدها و جثه بزرگ‌اش از آن می‌ترسیدند، اژدها را همیشه چون نیرویی غالب تصویر می‌کردند، که هرکس یارای مبارزه با آن را نداشت. بنابراین در اسطوره‌ها همیشه یک اژدهاکش که قهرمان و حامی مردم است وجود دارد که به جنگ با اژدها می‌رود تا مردم در آرامش زندگی کنند. در توصیفات نویسندگان و شاعران، اژدهایان بسیار قوی توصیف شده‌اند، به طوری که هنگام روبه‌رو شدن با پهلوان تلاش و کوشش زیادی برای پیروزی نمی‌کنند.

در افسانه‌پردازی سراسر جهان، به‌جز چین، اژدها (که جزء نیروهای کیهانی و نماد قدرت است) نمودار نیروهای پلید و ناپاک است، اژدها آب‌ها را از بارور کردن بازمی‌دارد و

خاستگاه هند و ایرانی‌ها

درباره خاستگاه اصلی ایرانیان نظر قطعی وجود ندارد. ایرانیان کوچ‌نشینان هند و اروپایی سوارکاری بودند که از شمال، در راستای دریای خزر، به جنوب پیشروی کردند (کخ، ۱۳۷۶: ۱۱). در واقع، هند و اروپایی‌ها دسته دسته شدند و هر گروه به سرزمین‌های خاصی وارد شدند؛ عده‌ای به اروپا، عده‌ای به هند و عده‌ای دیگر نیز به ایران آمدند. آریاییان که جزء این مجموعه اقوام بودند، راهی جنوب شرقی شدند و در هزاره دوم و اول پیش از میلاد بر هند و ایران یورش بردند. دین هندی‌ها در مجموعه‌ای از سرودها به نام ریگ‌ودا و سرودهای باستانی ایرانیان پیش از زرتشت - که می‌باید شبیه دیانت هندویان بوده باشد (دومزیل، ۱۳۷۹: ۱۲) - در کتاب اوستا گردآمده است. این دو کتاب دو مرجع بسیار خوب برای پی‌بردن به فرهنگ، اعتقادات و دین مردم هر کدام از این سرزمین‌ها است. گفتنی است که تاریخ تنظیم این دو در شکل کنونی آن‌ها با هم تفاوت زمانی زیادی دارد. در اوستا و ریگ‌ودا مشابهت‌های فراوانی را می‌توان یافت و این مسئله احتمالاً به این دلیل است که قبل از این که این فرهنگ‌ها از هم جدا شوند، یکی بوده‌اند و بعد هر سرزمینی نامی جدا برای آن‌ها انتخاب کرده است. در واقع، زمانی که اقوام آریایی به منطقه‌ای وارد می‌شدند، اعتقادات دینی خود را به همراه می‌بردند و اعتقادات آنها در بردارنده خدایانی بود که تجسمی از نیروها و قوای طبیعی از جمله آب، خاک، آتش و باد بودند و این اعتقاد به نیروهای طبیعی در هر دو قوم ساکن در هند و ایران مشاهده می‌شود. پس طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد که تطابق‌هایی بین اسطوره‌های هند و ایران وجود داشته باشد.

مردم ایران و هند از گذشته‌های دور حتی قبل از ورود آریایی‌ها به سرزمین‌های ایران و هند با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. آثار کشف شده در هند حکایت از این دارد که سکنه هند و ایران پیش از هجوم طوایف آریایی باهم ارتباط نزدیک و رفت‌وآمد مداوم داشته‌اند (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۶). هم‌چنین، مکشوفات تمدن‌های موهنجودارو و هاراپا و کشف ارتباطات آنها با تمدن‌های شهر سوخته، جیرفت شهداد و حتی بین‌النهرین این ارتباطات را اثبات می‌کند. به همین دلیل می‌توان ریشه‌های مشترکی در میان اعتقادات و اسطوره‌ها و خدایان آن‌ها یافت که بعدها بر اثر تفاوت شرایط جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی (از جمله دین زرتشت در ایران خود عامل بسیاری از تفاوت‌ها شد) برخی از عقاید و اسطوره‌ها از یکدیگر

می‌خواهد خورشید و ماه را فرو ببرد و برای اینکه جهان بماند، اژدها باید نابود شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۹۶). بنابراین، برای حفظ تعادل جهان در اسطوره‌ها اژدهاکشانی باید باشند که با اژدها مبارزه کنند. اژدها نیرویی اهریمنی است که مانعی در برابر حصول به اندیشه‌های ایزدی محسوب می‌شود.

اژدهاکشان باید خداپرست و با ایمان باشند تا از ایزدان برای جنگ با اژدها، که دارای نیروی اهریمنی است، یاری بگیرند و بدون یاری ایزدان این کار غیر ممکن است، پس اژدهاکشان «پس از پیروزی بر اژدها سروتن می‌شویند و دست بر آسمان برمی‌دارند و خدای را سپاس می‌گذارند» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). حتی اژدهاکشانی که خود جزء ایزدان هستند، برای مبارزه از نیروی ایزدان دیگر یا قربانی‌های مردم برای افزایش نیرو استفاده می‌کنند.

علاوه بر آن، اژدهاکش برای افزایش قدرت خود نیاز به نیروهای امدادی دارد که به طرق مختلف به دست می‌آید، از جمله نوشیدن سومه^۸ و قربانی‌هایی که مردم به ایزدان اهدا می‌کنند، همگی موجب افزایش قدرت وی برای مقابله با اژدها می‌شود.

در اساطیر ایرانی و هندی اژدهاکشان فراوانی وجود دارند. از جمله بهرام، فریدون، گرشاسب، سام، بهرام گور، بهرام چوبین، رستم و اسفندیار. یکی از ایزدان به نام بهرام بزرگترین اژدهاکش ایرانی با ایندرا^۹ هندی قابل مقایسه است، به طوری که لقب ایندرا، بهرام به معنای کشنده دیو، ورتره یا ورتره^{۱۰} است (بهار، ۱۳۷۶: ۹۶). با این تفاوت که بهرام در اساطیر ایرانی با غول یا اژدها مبارزه نمی‌کند بلکه بر شرارت آدمیان و دیوان غالب می‌آید (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۲)، در صورتی که در ریگ‌ودا اژدها به جانور سه‌پوزه، سه‌کله، شش چشم و با هزار چستی و چابکی توصیف شده است که به دست ایندرا کشته می‌شود. از دیگر اژدهاکشان هندی رامانا^{۱۱} چاندرا است که یکی از تجلیات ویشنو است و به مبارزه با اهریمن راوانا^{۱۱} می‌رود.

مطالعه و بررسی اژدهاکشان در هند و ایران

برای بررسی تطابق اژدهاکشان ایران و هند، ابتدا خاستگاه هند و ایرانیان مورد مطالعه قرار گرفته است، سپس از بین اژدهاکشان زیادی که در اسطوره‌های ایران و هند وجود دارد، به بررسی دو اژدهاکش از اسطوره‌های هند و ایران، به دلیل بیشترین تشابهاتی که با هم دارند، پرداخته شده است. حال برای آشنایی بیشتر، اسطوره‌های آنان به طور خلاصه معرفی شده‌اند.

متمایز شده‌اند. همان‌طور که برخی از اسطوره‌های این دو قوم قابل انطباق با یکدیگر هستند، ژرژ دومزیل - محقق بزرگ اقوام هند و اروپایی - معتقد است که «اقوام هند و اروپایی زبان مشترکی داشته‌اند، لذا می‌بایست اشتراکی میان اعتقاداتشان هم موجود باشد» (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۲۵). هند و ایران نه تنها از نظر نژادی یکی بوده‌اند، بلکه مذاهب و زبان‌های قدیمی این‌ها نیز زمینه مشترکی باهم داشته‌اند «مذهب ودایی هند با مذهب زرتشتی ایران و زبان سانسکریت ودایی و زبان کهن باستانی که زبان اوستا بوده نیز با یکدیگر شباهت‌هایی نزدیک دارند» (نهر، ۱۳۶۱: ۲۴۷). چنین است که در افسانه‌ها و اسطوره‌های آنها می‌توان تطابق‌هایی را یافت.

یکی از مشخصات اساطیر آریایی آن است که پهلوان در یکی از ماجراهای خود با اژدها روبه‌رو می‌شود و به پیکار می‌پردازد و این امر به صورت جزئی از حماسه‌های پهلوانی درآمده است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۹۶) و آن به دلیل این است که برخی از مسائل عمومیت زیادی دارند و به قول استروس این‌ها نمودی در انگاره‌های عام ذهن آدمی است که آن‌ها را می‌توان تقریباً به یک شکل بین اقوام مختلف بشری مشاهده کرد بدون اینکه آن تمدن‌ها با هم در ارتباط بوده یا از هم تأثیر پذیرفته باشند و تحلیل اسطوره‌ها آدمی را قادر به درک انگاره‌های مزبور می‌گرداند (ضیمران، ۱۳۸۴: ۱۴).

اژدهاکشان در هند، ایندرا و راما

جی. سی. کویاجی می‌نویسد: اژدها در هندوستان، چین و بابل نماد خشکسالی، تاریکی و سیل‌های ویرانگر بود و در ریگ‌ودا اژدها به جانور سه‌پوزه، سه‌کله، شش‌چشم و با هزار چستی و چالاک‌ی به صورت موجودی سه‌سر درمی‌آید که به دست ایندرا کشته می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۹۲). ایندرا در اساطیر هندی خدای طوفان و پدیدآورنده رعد است، وی می‌تواند خود را به هر شکل که بخواهد درآورد (همان: ۳۵۰)، ایندرا در ریگ‌ودا بهترین و ترهن و سرمشق دیگران است و از برای پیروزی بر باشنده‌ای دیوی، که ظاهر وی مشخص نیست اما نام او مشخصاً مار بزرگ (اژدها) ورتره یا ورتیره صورت تجسم‌یافته مقاومت است (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۶۳). زندگی ایندرا، افسانه‌ها و اسطوره‌های بسیاری دارد که در این مقاله فقط به اسطوره اژدهاکشی وی پرداخته می‌شود.

ایندرا نیرو و توان خود را از سومه، نوشابه سکرآور، و فدایا و قربانی‌هایی که مردم می‌دهند، به دست می‌آورد. وی در نزد هندوئیان مقام بسیار بالایی دارد چراکه وی

بارنده باران و شکست‌دهنده دیو خشک‌سالی، یعنی ورتا (وریتره)، است. ورتا آب‌های جهان را بلعیده و موجب قحطی شده است، در این هنگام مردم به درگاه خدایان شروع به دعا کردند و از آن‌ها کمک خواستند، اما هیچ کدام از خدایان قدرت مقابله با چنان اهریمنی را نداشتند تا این که ایندرا تصمیم می‌گیرد انسان‌ها را از مرگ و قحطی نجات دهد. ایندرا در مبارزه خود با ورتای اهریمن، گاو ابری را که در زندان او اسیر بودند آزاد و آنان را از خشکسالی رهایی داد (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸). همان‌طور که اشاره شد، جنگ با اژدهایان کار مشکلی بود و اژدهاکش به نیرو و کمک ایزدان برای پیروزی نیاز داشت، ایندرا که خود یکی از ایزدان است، او نیز باید نیرویی بیش از نیروی خود بیابد تا بتواند با اژدها مبارزه کند. نیروی ایندرا متکی به قربانی و هدایا است بنابراین مردم با دادن قربانی‌های بسیار و همچنین با نوشیدن سومه قدرت شکست دادن ورتیره را، که رویین تن بود، یافت و وی با یافتن نقطه ضعف وی او را شکست داد. سپس گاو ابر از بند رها و باران بر زمین باریدن گرفت. می‌گویند ایندرا در پایان هر تابستان این نبرد را تکرار و با این کار پایه‌های قدرت خود را نزد خدایان و مردمان استوار می‌ساخت (همان: ۱۸).

اژدهاکش دیگر راماست، راما در اساطیر هندی قهرمانی بزرگ و الگوی یک انسان نیک، شجاع، جوانمرد، پرهیزگار، والا منش و همسری نیکوکار و دوست‌داشتنی معرفی شده است (کاواندیش، ۱۳۸۷: ۴۷). داستان وی از این قرار است: در اساطیر هندی سلطان اهریمنان راونا است و از بین خدایان فقط ویشنو حاضر به مبارزه با این اهریمن می‌شود. ویشنو برای از بین بردن این موجود خطرناک و نیرومند تصمیم می‌گیرد در وجود چهار پسر دشرته، که در آن زمان شهریار بود، تجلی کند که پسر ارشد دشرته راما^{۱۲} بود و پسر بعدی لکشمانا. راما با سیتا ازدواج می‌کند و به همراه لکشمانا بنابه دلایلی تبعید می‌شوند. راکشی که خواهر راونا بود، عاشق راما می‌شود و سورپانکبه^{۱۳} عفریته به لکشمانا روی می‌آورد اما آن‌ها آن‌دو را از خود می‌رانند به همین دلیل سورپانکبه برای راونا برادر خود از زیبایی‌های سیتا می‌گوید و او را عاشق سیتا می‌کند. راونا که از هویت و قدرت راما آگاه بود، برای ربودن سیتا به نیرنگ روی می‌آورد. وی با افسون یکی از خادمان خود را به شکل غزالی درمی‌آورد و به خلوتگاه راما روانه می‌کند، راما به همراه لکشمانا به تعقیب آن غزال می‌پردازند. در همین هنگام، سلطان اهریمنان خود را به شکل راهبی دوره‌گرد درمی‌آورد و وارد خلوتگاه راما می‌شود و سیتا را می‌ریاید، راما و

یا بهرام در این دوره از زمان با انجام شگفت‌ترین کار قابل تصور آفرینش نیک را رهایی بخشیده و از پیشرفت و ارتقا برخوردار شده است. براساس مطالعات، دومناش می‌نویسد: اهریمن گجسته زمانی سخت حمله برد، هرمز دادار با شش امشاسپند سخن گفت: «بروید و اهریمن ناپاک را دست بسته نزد من آرید.» هر شش امشاسپند رهسپار گشتند و زمانی در پی اهریمن گشتند و به یافتن وی توفیق نیافتند. پس از آن همه به بهرام یزد گفت «تو که از اول پیرزمند آفریدمت، نشان پیروزی ده»، بهرام با شش امشاسپند برفت و اهریمن ریمن را بسته نزد اورمزد بیاورد و اورمزد دادار از این کار بهرام شاد گشت و گفت از نخست تو را پیرزمند خواندم، کنون پیرزمند شده‌ای (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۶۴-۱۶۵).

از جمله دیگر اژدهاکشانی که در اوستا از وی نام برده شده، فریدون است. فریدون از جمله قهرمانانی است که در اوستا نخستین اژدهاکشی نامیده شده است که با اژی‌دهاک سه‌سر نبرد می‌کند و به دلیل مبارزه‌اش با ضحاک در یادها باقی می‌ماند. فریدون از فرهمندان اساطیر ایرانی است که در اوستا و متون کهن وندیداد و هومیشث ذکر او رفته است. بنابر بندهش او در هزاره دوم متولد شد و در آخر هزاره دوم ضحاک^{۱۹} را گرفت و بیست و در هزاره سوم کشور را در میان فرزندان خود تقسیم کرد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۶۶). ضحاک نیز در داستان‌های قدیم به مار یا اژدها که مخلوق اهریمنی خطرناکی است، تشبیه شد و اژی‌دهاک نام گرفت. اژی‌دهاک، هیولای سه‌سری بود که انسان‌ها را می‌خورد، همین هیولای سه‌سری آدمی خوار در شاهنامه فردوسی با اسم ضحاک ظاهر می‌شود. فردوسی ضحاک تازی را چندین بار مطلقاً اژدها یاد کرده است (بهزادی، ۱۳۶۸: ۲۴۳) و خاطره این اسم در داستان‌های جدید به شکل برآمدن دو مار بر شانه او درآمده است یعنی اژی‌دهاک در روایات بعدی نه موجودی اساطیری بلکه ستمگری نابکار به نام ضحاک معرفی شده است که جم را می‌کشد و قلمرو زمینی او را تصاحب می‌کند (هینلز، ۱۳۸۶: ۵۷) و به پادشاهی می‌رسد.

در شاهنامه روزی اهریمن به صورت مردی نیک‌خواه بر ضحاک آشکار می‌شود و او را به کشتن مرداس (پدرش) و نشستن برجای وی تشویق می‌کند. ضحاک این پیشنهاد را می‌پذیرد. چند بار دیگر نیز ابلیس به ضحاک نزدیک می‌شود. سرانجام، روزی ابلیس کتف وی را می‌بوسد و ناپدید می‌شود. در جای بوسه‌های وی دو مار سیاه بزرگ از کتف ضحاک می‌روید که هرچه آنها را می‌بریندند، باز

لکشانما بعد از بازگشت سیتا را نمی‌یابند، ندایی از آسمان بر راما می‌آید و آنها را از داستان سیتا آگاه می‌کند و راما بعد از آنکه راونا را پیدا می‌کنند، به مبارزه با او می‌پردازد، مبارزه راما و راونا چنان مبارزه هولناکی بود که زمین به زیر پای دو هم‌اورد می‌لرزید. راما با هر تیری که می‌زد، یکی از سرهای راونا را جدا می‌کرد اما سری مجدد به جای آن می‌روید. سرانجام راما سلاحی جادویی را که آگاستیه^{۱۴} فرزانه و عارف به او داده بود، برکشید. آن سلاح در بردارنده نیروی همه خدایان بود به‌طوری‌که بدون کمک و یاری ایزدان راما با وجود همه قدرت خود هرگز قادر به شکست آن اهریمن نبود. سرانجام با پیروزی راما بر راونا، راما همسر خود سیتا را از قصر لانکا که در ایروانا بود، نجات می‌دهد (ایونس، ۱۳۷۳: ۸۹-۹۷).

اژدهاکشان در ایران، بهرام و فریدون

از جمله ایزدان ایرانی که به نام اژدهاکش می‌توان نام برد، بهرام^{۱۵} (ورثرغنه)^{۱۶} است که یکی از مهم‌ترین ایزدان زرتشتی محسوب می‌شود، بهرام وجودی است انتزاعی که ده تجسم یا صورت دارد که هر کدام از آن‌ها مبین نیروی پویای این خداست (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۶). ورثرغنه^{۱۵} باشنده‌ای انتزاعی یا تجسمی از یک ایده و تعبیری از نیروی پیشتاز و مقاومت ناپذیر پیروزی است، بهرام در اوستا به معنای پیروزی است اما معنای واقعی آن کشنده و رتره است (فسایی، ۱۳۸۳: ۱۷۳) نام ورثرغن به همه کسانی اطلاق می‌شود که به سرشت خویش یا در موقعیتی خاص پیروز شدند، گفتنی است یکی از معروف ترین القاب ایندیره هند و ایرانی با کمی تغییرات ورثرغنه است. بنونیست^{۱۷} آورده است که این صفت به قهرمانانی اطلاق می‌شود که اژدهای دهاکه را کشته‌اند (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۳).

طبق گزارش مورخ ارمنی، بهرام لقب ویساپاکل، visapakal (کشنده اژدها) را داشت، واژه visap به معنی زهرآگین است و در اوستا فرم قدیم آن به شکل visap صفت اژی است که در آیین مانوی از ایزدان اژدهاکش است (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۳۹-۲۴۰).

پیر ژان دومناش^{۱۸} آثاری از اساطیر قدیمی بهرام و نبردش با اژدها را در یکی از روایات پهلوی پیدا کرده است (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۳۸). دومناش در سال ۱۹۴۸ از دو متن پارسی و پهلوی که براساس بخش‌های ازدست رفته اوستا نوشته شده، شاهدهی یافته که ورثرغنه - وهرام

شاهان و قهرمانان با اژدها یا مار شاخدار در ادبیات عامیانه ایران بسیار معروف و نشانه‌ای از آن اعتقاد کهن است. به نظر می‌آید که در اوستا خدایان به مراتبی بالاتر و مجردتر صعود کرده‌اند چنان که اژدهاکشی فقط برای قهرمانان بزرگ باقی مانده است^{۲۲} (<http://www.cgie.org.ir/shavadn>).
<http://www.cgie.org.ir/shavadn> (asp?id=391&avaid=3407, 1390.7.17) در صورتی که در متون قدیمی‌تر ایزدان در ایران نیز اژدهاکش بوده‌اند.

این تفاوت‌ها و تغییرات که در دوره‌ها و مناطق مختلف بعداً رخ داده است، وابسته به شرایط اقلیمی و زندگی و تفکراتی است که بعدها در هر منطقه به وجود آمده است. در واقع، پدیده اژدها در هر منطقه به شکلی ظاهر می‌شود که اذهان را با توجه به زندگی مردم آن منطقه به خود مشغول کرده است، البته شکل آن کم و بیش در سراسر جهان یکی است اما اعمال و رفتارهایی که انجام می‌دهد در کشورها و مناطق مختلف متفاوت است، در کشوری مثل هند آب‌ها را از باریدن باز می‌دارد و نشان‌دهنده خشک سالی است و درجایی مثل ایران نیرویی پلید است و از آن جایی که اژدها در ایران نیرویی پلید و اهریمنی است، بنابراین اژدهاکشی محتوایی دینی و آیینی محسوب می‌شود که به آفرینش و رستاخیز مربوط می‌شود. در اوستا از ایندیره که اهی^{۲۳} را می‌کشد خبری نیست اما صفت او به صورت ورثرغنه (کشنده ورثره) که برابر ورترهن هندی است، به صورت یکی از خدایان مهم و کهن ایرانی پدیدار می‌شود (ورتره در هند نام دیگر یا صفت ایندیره است) و در فارسی میانه به صورت‌های ورهران و وهرام، در ارمنی واهگن، واهران و در فارسی نوین به صورت بهرام درآمده است. در اوستا و دیگر آثار زرتشتی این صفت به قهرمانی اژدهاکش داده نشده است (همان‌سایت). البته بر اساس یافته‌های دومناش که هرمزد بهرام را برای گرفتن اهریمن می‌فرستد و فقط بهرام موفق به یافتن اهریمن می‌شود در اینجا اهریمن را می‌توان همان اژدها تصور کرد و با آن قسمت اسطوره ایندرا قابل مقایسه دانست که هیچ‌کدام از خدایان هندی قدرت مقابله با اهریمن را نداشتند تا اینکه ایندرا تصمیم به جنگ با اژدها می‌گیرد.

بهرام همواره با گرز ترسیم شده است و ایندرا نیز همیشه گزری به نام واجرا^{۲۴} به دست دارد و با آن مبارزه می‌کند. وجه مشترکی که بین ایندرا و بهرام و به عبارت دیگر بین خدایان ودایی و ایرانی وجود دارد، تغییر شکل آن‌ها به گونه‌های مختلف حیوانی و انسانی است. ایندیره به صورت گاو نر و عقاب در اساطیر ودایی با تصورات اوستایی

سر برمی‌آوردند. تدبیرهای پزشکان به جایی نرسید و این بار اهریمن به صورت پزشکی دانا پیش ضحاک آمد و توصیه کرد که برای درمان خود باید مغز سر مردمان را به مارها بخوراند تا مارها بمیرند. هدف او از این امر نابود کردن نسل انسان بود (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۵۶). این جاست که از فریدون درخواست می‌شود مردمان را در برابر جبر، تب و ضعفی که به دست ضحاک ایجاد شده بود، یاری کند (هینلز، ۱۳۸۶: ۶۰) در این میان است که فریدون به میدان می‌آید و به مبارزه با ضحاک می‌پردازد. فریدون با گزری که سفارش آن را به آهنگر می‌دهد و با برکت‌بخشی بهرام و یاری از سروش^{۲۵} بر ضحاک پیروز می‌شود (مسکوب، ۱۳۷۱: ۴۱؛ پاورقی ۳۴). وی ضحاک را نمی‌کشد، زیرا با کشتن وی زمین پر از چلیپاسه و بدی‌هایی می‌شود که از بدن وی خارج خواهد شد، بنابراین وی را تا پایان جهان در کوه دماوند به بند می‌کشد.

فریدون با سروش در ارتباط بود و نصایح و فرمان‌های وی را اجرا می‌کرد، سروش در جایگاه یزدان پرستان با او ملاقات کرد و به او افسونگری و باطل کردن جادو را آموخت. فریدون دیوان جادوگری محافظ کاخ ضحاک را کشت و خود به تخت پادشاهی ضحاک جلوس کرد و خواهران جم را از چنگال وی نجات داد، فریدون درحقیقت موعودی بود که ظهور نجات‌بخش او را دانایان مژده داده بودند.

تحلیل اسطوره‌ها

مقایسه و تطابق بین اژدهاکشان ایران و هند

دومزیل معتقد است از مقایسه نوشته‌های اوستا کتاب مقدس و دیانت کهن ایران با ریگ‌ودای هندی معلوم می‌شود که این دو قوم در گذشته می‌بایست قوم واحدی می‌بوده باشند (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۴۲). از نظر وی اگر به بهرام ایزد پیروزی ایرانیان نگریسته شود، او را می‌توان با ایندیره خدای جنگجو و اژدهاکش هندی مقایسه کرد که هردو جزو خدایان دسته دوم هستند، همچنین هردو وظیفه مبارزه با نیروهای پلید و شر را به عهده دارند، اما بهرام ایرانی برخلاف همتای هندی خود ایندیره اسطوره‌ای ندارد که در آن سخن از غلبه او بر غول یا اژدها باشد بلکه وی با بدی‌ها، پندارهای بد و دروغ و نادرستان مبارزه می‌کند (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۲). اصولاً هیچ یک از خدایان زرتشتی در متون جدید اژدهاکش نیستند اما به نظر می‌رسد در دوره‌های کهن تر این مفهوم در آیین ایرانی جایی داشته است.^{۲۱} مبارزه

مشترک است، جنگ با اژدها و آزادکردن دختران جوان از چنگ اژدها است که در این دو اسطوره راما بعد از جنگ با راونا سیتا را آزاد می‌کند و در اوستا فریدون بعد از پیروزی بر ضحاک خواهران جم، آرئواک و سنگهوک (ارنواز و شهرناز از شاهنامه) را از چنگال وی آزاد می‌کند.

تحلیل محتوا

در جداول ۱ و ۲ با روش استروس اسطوره‌ها به اجزای کوچکتر تقسیم شده‌اند تا ساختار آنها بررسی و تطابق آنها بیشتر نمایانده شود.

وجوه اشتراکی که بین این اسطوره‌ها دیده می‌شود، علاوه بر اینکه آدمی را به تفکر وادار می‌دارد که این دو قوم باید گذشته فرهنگی یکسانی داشته باشند، بر اساس تفکرات استروس هم می‌توان به این باور رسید که به‌راستی اسطوره‌ها ارتباط‌های ساختاری معینی را به شکل تقابل‌های دوگانه ارائه می‌دهند که جهانی و مورد توجه تمامی فرهنگ‌هاست (استروس، ۱۳۸۰: ۱۵).

درباره ایزد بهرام و ایزد تیشتر^{۲۵} که شکل‌های متعددی به خود می‌گیرند، هماهنگ است. از جمله بهرام که به شکل مرغ وارغن درمی‌آید که شاید بی‌ارتباط با عقاب بودن ایندرا نباشد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

در اسطوره فریدون و راما نیز شباهت‌هایی دیده می‌شود: در داستان ضحاک، اهریمنی که به شکل مردی نیک‌خواه به ضحاک نزدیک می‌شود با اهریمنی که به شکل راهب در داستان راما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه است و ندایی که از آسمان می‌رسد و راما و لکشمانا را از ربوده شدن سیتا آگاه می‌کند با الهاماتی که فریدون از سروش دریافت می‌کند، قابل قیاس است؛ همچنین همانند مارهایی که بر دوش ضحاک روئیده بودند و هر بار که آنها را می‌بریدند جای آنها سری دوباره رشد می‌کرد، در اسطوره راما نیز هر بار که راما تیرهای مهلک خود را به سوی راونا پرتاب می‌کند و سرش را از تنش جدا می‌سازد، به‌جای سر بریده سر تازه‌ای می‌روید و اهریمن غول‌آسا عمری تازه می‌یابد. همچنین مسئله دیگری که بین اسطوره‌های اژدهاکشی

جدول ۱. اسطوره اژدهاکشی بهرام و ایندرا، (منبع: نگارندگان)

ایران	هند
۱ بهرام، ایزد جنگجو و پیروزی، جزء طبقه دوم (جنگ‌آوران)	۱ ایندرا، خدای جنگجو، جزء طبقه دوم (جنگ‌آوران)
۲ فقط بهرام موفق به یافتن اهریمن می‌شود.	۲ فقط ایندرا جرئت و قدرت مبارزه با اژدها را دارد.
۳ دستگیری اهریمن و مبارزه با نیروهای شر، نادرستان و دروغ توسط بهرام	۳ مبارزه با نیروهای بد و دیو خشک‌سالی توسط ایندرا
۴ همیشه همراه‌بودن سلاح گرز با بهرام	۴ همیشه همراه‌بودن سلاح واجرا با ایندرا
۵ تغییر شکل بهرام به ده صورت متفاوت	۵ تغییر شکل ایندرا به صورت‌های گوناگون

جدول ۲. اسطوره اژدهاکشی فریدون و راما، (منبع: نگارندگان)

ایران	هند
۲ تغییر شکل اهریمن به شکل مردی نیک‌خواه	۲ تغییر شکل اهریمن به شکل راهب
۳ الهام‌گرفتن فریدون از سروش	۳ آمدن ندایی از آسمان بر راما
۴ رشد دوباره مارهای روی شانه ضحاک بعد از بریدن آنها	۴ رشد سرهای تازه بعد از بریده‌شدن سرهای راونا
۵ آزادکردن خواهران جم از قصر ضحاک توسط فریدون	۵ آزادکردن سیتا از قصر راونا توسط راما
۶ پیروزشدن فریدون بر ضحاک به کمک سروش	۶ پیروزشدن راما بر راونا با کمک آگاستیه فرزانه

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت که پدیده اژدها در نواحی گوناگون هم‌چون یک باور در میان مردم به‌شکل موازی وجود داشته و در مناطق مختلف معانی گوناگونی به‌خود گرفته است. بین اسطوره‌های اژدهاکش ایران و هند وجه‌های متشابه و متمایز فراوانی می‌توان دید و این تمایزات گوناگون به این دلیل نیست که هر کدام از این فرهنگ‌ها به‌طور حساب شده قصد متمایز کردن خود را داشته‌اند، بلکه انسان‌ها در طول سال‌ها که در مناطق مختلف مستقر شده‌اند، به تدریج و به‌طور طبیعی خصوصیات تمدن جدید خود را پرورش داده‌اند و این امر باعث ایجاد تمایز بین اسطوره‌ها شده است. با بررسی اشتراکاتی که بین اسطوره‌های اژدهاکش ایران و هند وجود دارد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ایران و هند ریشه‌های فرهنگی مشترکی داشته‌اند و بدیهی است که قبلاً در مطالعات باستان‌شناسی و اشتراکات زبانی نیز این مسئله اثبات شده است. در طول تاریخ و گذر زمان، تغییراتی در روایت اسطوره‌های اژدهاکش این ملت‌ها پدید آمده است و گرنه ساختار این اسطوره‌ها یکی هستند ولی بنا بر ساختار اجتماعی هر جامعه و منطقه در تبدیل تفکر به روایت از نشانه‌هایی بهره گرفته شده است که باعث شده ظاهر این اسطوره‌ها متفاوت باشد ولی درحقیقت یکی هستند و ساختار واحدی دارند.

تشکر و قدردانی

درنهایت، بر خود واجب می‌دانم از راهنمایی‌های استادان فرهیخته دکتر رضا افهمی و دکتر مهدی شیخ مهدی تشکر و قدردانی کنم.

پی‌نوشت

- ۱- در ستیز بین آتر (آتش) و غول اژدها که اژی سه‌پوزه بدآیین تجسمی است از هوس ویرانگر، برای به‌چنگ آوردن فره ایزدی بتاخت تا آن را خاموش سازد (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۹) که در این‌جا نفس به‌شکل اژدها ظاهر می‌شود.
- 2- Claude Lévi-Strauss (1908-2009) قوم‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی
- 3- Georges Dumezil (1898-1986) اسطوره‌شناس فرانسوی و یکی از نمایندگان روش ساختارگرایی تطبیقی علوم اجتماعی
- 4- James Darmesteter
- 5- structuralism
- 6- Ksatra
- 7- Vaicya
- 8- Soma نوعی نوشیدنی جاودانی و سکرآور که از گیاه سوما تهیه می‌شده است (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۳۸)
- 9- Indira خدای طوفان و پدیدآورنده رعد که بزرگترین دشمن وریتره است (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۷). در آثار ودایی و مطمئناً در دوره هند و ایرانی، ایندرا خدایی است سخت نیرومند؛ ولی در ادبیات اوستایی از مقام خدایی به دیوی تنزل می‌کند (بهار، ۱۳۷۶: ۹۶). ایندرا خدای طبقه جنگاوران هند و ایرانی است و خدای نبرد است (همان: ۴۶۸)
- 10- Vortra: نام اژدهای مخوفی است که تمام آبهای جهان را یکجا نوشیده، به‌طوری که خشکسالی و قحطی زمین را فرا گرفته است درحقیقت اهریمن قحطی و خشکسالی است (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۵۵)
- 11- Ravan: خطرناک‌ترین و نیرومندترین اهریمن دهر در لانکا بود که با اغوای برهما از آسیب‌پذیری و کشته‌شدن به‌دست خدایان و گنده هروه‌ها یا اهریمنان ایمن بود که هفتمین تجلی ویشنو به‌هیبت انسان بانام راما برای برداشتن خطرناک‌ترین و نیرومندترین اهریمن شهریار، راونا بود (ایونس، ۱۳۷۳: ۸۹).
- 12- Rama
- 13- Surpankha
- 14- Agastya
- 15- Wahram به‌معنای پیروزی است و معنای واقعی آن کشنده ورتره است (بهار، ۱۳۷۶: ۷۸).

خاورشناس فرانسوی و استاد برجسته زبان باستانی و پژوهش ادیان باستانی ایران

۱۹- ضحاک (اوستا azi-dahaka) جزء نخستین واژه اوستایی به معنای افعی و اژدهاست و جزء دوم نام خاص است. در اوستا، اژی دهاک اژدهایی است سه کله، سه پوزه و شش چشم که می خواهد جهان را از مردمان تهی کند. (بهزادی، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

۲۰- Sros پهلوی، اوستا: Sraosa، او یکی از ایزدان بزرگی است که بر نظم جان مراقبت دارد، پیمانها را می پاید و فرشته نگهبان خاص زرتشتیان است. (بهار، ۱۳۷۶، ۷۸). این ایزد در همه آیینهای دینی حضور دارد، زیرا او در نیایشها و سرودهای مردمان جای دارد و خدایی است که نیایشها را به بهشت می برد (هینلز، ۱۳۸۶: ۷۵).

۲۱- در آیین مانوی خدای اژدهاکش یعنی ادمس، در سغدی شغنی نام دارد که همان ورثرغنه اوستایی است. در ارمنی واهگان اژدهایی را می کشد. سکاها هم ظاهراً چنین اژدهایی که در دوره های جدید نقش مخرب خود را از دست داده و چهره ای مطلوب یافته است، داشته اند دانشنامه ایران، اژدها. <http://www.cgie.org.ir/shavadn.asp?id=391&avaid=3407>. شماره مقاله ۳۴۰۷. بازیابی شده در تاریخ ۱۳۰۷/۱۷. همچنین، نمونه ای از نبرد ایزد بهرام با اهریمن را که دومناش ذکر کرده است، می توان از این گونه دانست.

۲۲- از جمله قهرمانان بزرگ، نریتونه کشنده اژی دهاک کرساپه یا گرشاسب کشنده اژی یا اژدهای شاخدار را می توان نام برد دانشنامه ایران، اژدها. <http://www.cgie.org.ir/shavadn.asp?id=391&avaid=3407>. شماره مقاله ۳۴۰۷. بازیابی شده در تاریخ ۱۳۰۷/۱۷

۲۳- Ahi: ورتره دارای لقب اهی به معنای مار یا اژدها است.

24- Vajra

25- Tishtrya

تیشتر در زبان پهلوی یا تیشتره در اوستا، در منابع زرتشتی ایزد باران دانسته شده است

منابع

- استروس، کلودلوی. (۱۳۸۰)، *اسطوره و تفکر مدرن*. ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد. تهران: نشر فرزاد روز.
- استروس، کلودلوی. (۱۳۷۶)، *اسطوره و معنا: گفتگوهایی با کلودلوی استروس*. ترجمه شهریار خسروی. تهران: نشر مرکز.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). *اساطیر هند*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: نشر اساطیر.
- امینی نجفی، علی، به یاد لوی استروس، کاشف بزرگ ساختارها. <http://www.zendegi.com/new-pag-1615.htm>. بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۷.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: نشر آگه.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۶۸). *بندش هندی. متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جلالی نائینی، سیدرضا. (۱۳۷۲). *ریگ ودا*. تهران: نشر نقره.
- جلالی نائینی، سیدرضا. (۱۳۷۵). *هند در یک نگاه: مردم شناسی*. تهران: نشر شیرازه.
- دارمستتر، جیمز. (۱۳۷۹). *جهان اسطوره شناسی (۴)*. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- دانشنامه ایران، اژدها، <http://www.cgie.org.ir/shavadn.asp?id=391&avaid=3407>، شماره مقاله ۳۴۰۷، بازیابی شده در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۷.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۷۹). *جهان اسطوره شناسی (۴)*. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۳). *سرنوشت جنگجو*. ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان. تهران: نشر قصه.
- ذکریگو، امیرحسین. (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند (خدایان و دای)*. تهران: نشر فکر روز.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر*. تهران: نشر توس.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). *سایه های شکارشده*. تهران: نشر قطره.



- ضیمران، محمد. (۱۳۸۴). گذر از جهان اسطوره به فلسفه. تهران: نشر هرمس.
- قلیزاده، خسرو. (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر ایران. تهران: نشر کتاب پارسه.
- کاواندیش، ریچارد. (۱۳۸۷). اسطوره‌شناسی (دایرةالمعارف مصور) اساطیر و ادیان مشهور جهان. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: نشر علم.
- کخ، هایدماری. (۱۳۷۶). از زبان داریوش. پرویز رجبی. تهران: نشر کاررنگ.
- لچت، جان. (۱۳۷۷). پنجاه متفکر بزرگ معاصر (از ساختارگرایی تا پسامدرنیته). محسن حکیمی. چاپ اول. تهران: انتشارات خجسته.
- نهرو، جواهر لعل. (۱۳۶۱). کشف هند. محمود تفضلی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- هینلز، جان. (۱۳۸۶). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی تهران: نشر چشمه.

Archive of SID